

## بررسی سندی و دلالی روایات «اختصام در ملاً اعلیٰ» در منابع روایی فریقین

آذر زمانی\*

پروین بهارزاده\*\*

فتحیه فتاحی‌زاده\*\*\*

### ◀ چکیده

آیه ۶۹ سوره «ص» که حاکی از رخداد اختصام در ملاً اعلیٰ است، به رغم وضوح سیاق با اختلاف در تفسیر مواجه شده است. آیات بعد به گفتگوی ابليس با خداوند و رویگردانی وی از سجده بر آدم سخن می‌گوید؛ اما روایات تفسیری فریقین در این زمینه، از موضوعاتی متمایز با سیاق آیات سخن می‌گوید. تفسیر قمی و مسند ابن حنبل قدیمی‌ترین منبع فریقین در نقل روایت اختصام در ملاً اعلیٰ است. پس از جمع‌آوری روایات به روش کتابخانه‌ای و تحلیل و اعتبارسنجی آن‌ها، صحت اسناد و مقبولیت متون احراز نشد؛ اما توجه به تاریخ نزول سوره ص، سیاق آیات انتهایی این سوره، مجموع قدر مشترک روایات وجود روایاتی با عبارات کلیدی مشابه، این نتیجه را محتمل می‌سازد که خلط و تحریف در روایات موجب ناهمخوانی آن‌ها با سیاق آیه و آیات بعد و درنتیجه ابهام در تفسیر روایی اختصام در ملاً اعلیٰ باشد. همچنین، موضوع محوری روایات اختصام در ملاً اعلیٰ، مخالفت با خلیفة تعیین شده از سوی خداوند است که مصدق آن در یک روز حضرت آدم ﷺ و در روزی دیگر آنمه اطهار ﷺ هستند.

### ◀ کلیدواژه‌ها: اختصام، ملاً اعلیٰ، تفسیر روایی، روایات تفسیری، خلافت.

\* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء<sup>للہ تعالیٰ</sup>، تهران، ایران / azamani832@gmail.com

\*\* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء<sup>للہ تعالیٰ</sup>، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / bahar-p@alzahra.ac.ir

\*\*\* استاد، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء<sup>للہ تعالیٰ</sup>، تهران، ایران / f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

## ۱. مقدمه

«اختصار در ملأ اعلى» ماجرایی است که تنها یک مرتبه در قرآن کریم، در آیه ۶۹ سوره «ص» به آن اشاره شده است: «ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمُلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِّمُونَ» (من از ملأ اعلی هنگامی که مجادله می‌کردند، خبری ندارم). قرار گرفتن آیات این ماجرا قبل از داستان آدم، احتمالات تفسیری متفاوتی را در پی داشته است. برخی این آیه را حاکی از جدال ملائکه و ابليس (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۴۶۹) و یا گفت‌وگوی میان فرشتگان، آدم و ابليس می‌دانند (طبرسی، ۳۷۷: ج ۵، ۳۷۲)؛ اما آیاتی که در ادامه این اختصار آمده است، تنها از گفت‌وگوی میان شیطان و خداوند سخن می‌گوید. بدیهی است که تفاسیر ارائه شده نباید از محدوده سیاق آیات خروج موضوعی داشته باشد. ازسوی دیگر، نه تنها روایات تفسیری بیان شده درباره «اختصار در ملأ اعلى» به آنچه در آیات داستان آدم آمده است اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه این اختصار را مربوط به امور دیگری از جمله «درجات و کفارات» (منابع روایی فریقین) و «انتخاب خلیفه بعد از پیامبر اکرم» (منابع روایی شیعه) دانسته‌اند. پژوهش حاضر پس از تبیین مفهوم اختصار و سیاق آیات مرتبط با بحث در سوره ص، با بررسی سندي و متنی روایات تفسیری «اختصار در ملأ اعلى» در منابع روایی فریقین، به تفسیر روایی این ماجرا می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که علت اختصار در ملأ اعلى چه بود و این مخاصمه میان چه اشخاص یا گروه‌هایی رخ داد. جست‌وجوهای انجام‌شده نشان می‌دهد پژوهش مستقل و غیرمستقلی درباره «اختصار در ملأ اعلى» تألیف نشده است.

## ۲. سیاق آیات مرتبط با آیه اختصار در ملأ اعلى

«يختصمون» و مصدر آن «اختصار» از ریشه «خ ص م» و به معنای «جدل و غلبه همراه با دلیل و حجت» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۸۰). این ریشه اعم از منازعه، عداوت و جدل است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸: ج ۱۶، ۲۱۳ و ۲۱۴) و در هر بابی که به کار رود، با توجه به ویژگی‌های آن باب و سیاق جمله، به معنای گفت‌وگویی مجادله‌گونه همراه با بیان دلیل (منطقی یا غیرمنطقی) است. این معنا با دقت در سیاق کلی سوره «ص» نیز تقویت و تأیید می‌شود؛ زیرا سیاق آیات این سوره از چهار گفت‌وگو خبر می‌دهد: ۱. تعجب کافران از پیامبری بشری مثل خود، انکار دعوت او و درخواست نزول عذاب از

روی تمسخر (آیات ۱۶-۱)؛ ۲. دو برادری که به عنوان دو خصم نزد حضرت داود علیهم السلام رفته‌اند و خواستند که میانشان به حق داوری کند (آیات ۲۱-۲۵)؛ ۳. تخاصم یا گفت‌وگوی میان دو گروه در جهنم که در دنیا یک دسته از دسته دیگر تعیت می‌کرد (آیات ۵۵-۶۴)؛ ۴. اختصاص در ملأ اعلیٰ (آیه ۶۹). با توجه به اینکه پس از ذکر نوع چهارم، داستان آدم و نافرمانی ابليس از سجده بر او ذکر می‌شود (آیات ۷۱-۸۵)، به نظر می‌رسد میان این اختصاص و آفرینش آدم، ارتباط معناداری وجود داشته باشد.

آیات قبل از «اختصاص در ملأ اعلیٰ» مربوط به تخاصم اهل آتش است و بیان می‌کند سران ظالم وقتی پیروان خود را می‌بینند که وارد جهنم می‌شوند، دلچرکین می‌شوند و حال خود را به زبان می‌آورند. در مقابل، تبعان آنان از خداوند می‌خواهند تا عاملان گمراهی خود را به عذاب مضاعف گرفتار کند (ص: ۵۵-۶۴). پس از بیان گفت‌وگوهای اهل آتش، رسول اکرم ﷺ خود را انذاردهنده‌ای معرفی می‌کند که خبر بزرگی را به مردم می‌دهد، اما مردم از این خبر روی گردان هستند؛ سپس از گفت‌وگویی مجادله‌آمیز در ملأ اعلیٰ سخن می‌گوید که از طریق وحی به آن آگاه شده است. ایشان مجددًا خود را منذر می‌نماد؛ سپس داستان آدم شروع می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ وَ مَا مِنْ أَلَّهِ إِلَّا وَاحِدٌ الْفَهَارُ<sup>۱۰</sup> رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَنْهَا الْعَزِيزُ الْعَفَارُ<sup>۱۱</sup> قُلْ هُوَ نَبِئُّا عَظِيمٌ<sup>۱۲</sup> أَنْتُمْ عَنْهُ مُغْرِضُونَ<sup>۱۳</sup> مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمُلَّا الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ<sup>۱۴</sup> إِنْ يَوْحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۱۵</sup> إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَالقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ...» (ص: ۶۵-۷۱).

با توجه به سیاق آیات، عبارت «ما کانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمُلَّا الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» دو حالت می‌تواند داشته باشد:

الف. منظور از اختصاص‌کنندگان همان اهل آتش هستند که یکدیگر را لعن می‌کنند و از خداوند تقاضای عذاب بیشتری برای دیگری دارند. مفهوم آیه نیز این خواهد بود: جدال لفظی میان اهل آتش، خبری است که در ملأ اعلیٰ وجود دارد و من از طریق وحی به آن آگاه شدم. عبارت «قُلْ هُوَ نَبِئُّا عَظِيمٌ» نیز به تخاصم اهل آتش بر می‌گردد و منظور از «روی گردانی مردم»، بی‌اعتنتایی به اخبار قیامت و کیفر کافران است.

ب. منظور از اختصاص، گفت‌وگویی است که به دنبال دستور سجده بر آدم، میان خداوند و ابليس شکل گرفت. در این صورت «هو نبأ عظيم» به اختصاص در ملأ اعلیٰ اشاره

می‌کند و منظور این است که خبرهایی در عالم ملکوت اتفاق افتاده است (داستان آدم و نافرمانی شیطان) که من از طریق وحی به آن علم یافتم، اما شما مردم توجهی نکرده و روی گردان شدید. با توجه به دوسوی مخاصمه یعنی خداوند و ابليس، این پرسش مطرح است که چگونه فعل در قالب جمع «یختصمن» ذکر شده نه «یختصمان»؟ در پاسخ به این سؤال نیز دو فرض وجود دارد: ۱. طبق آیه ۳۰ سوره بقره، ملاتکه نیز با خداوند اختصار کردن؛ اما درنهایت تسلیم امر او شدند، برخلاف ابليس که حاضر به قبول امر خداوند نشد. این فرضیه بعيد به نظر می‌رسد؛ زیرا هنوز سوره بقره نازل نشده بود و بین سوره ص و سوره بقره، چندین سوره فاصله است. ازسوی دیگر، گفت و گوی ملاتکه از جنس مخاصمه نبود.

فرض دوم: ابليس و پیروان او (به اعتبار مایکون) درباره آدم با خداوند تخاصم کردند. غیر از قرینه عقلایی و منطقی، قرینه‌ای از آیات و روایات نیز برای قبول این ادعا وجود دارد. در نهج البلاعه آمده است: **فَسَجَدُوا لِإِلِيَّسَ [وَقَبِيلَةُ اعْتَرَتْهُمُ الْحَمِيمُ وَغَبَّاتُهُمُ عَلَيْهِ الشَّفَعُهُ وَتَعَزَّزُ بِخَلْقَهُ الْأَارَ وَ[اَسْتَوْهُنَّ] اسْتَوْهُنَّ خَلْقَ الصَّالِصالَ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظِيرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلسُّخْطَهِ...]** (شريف رضي، ۱۴۱۴ق: ۴۲). کلمات داخل قلاب، چه ازسوی مؤلفان و نسخه‌برداران به عنوان توضیح اضافه شده باشد و چه ازسوی امام نقل شده باشد، به قرینه نص قرآن قابل توضیح است؛ هنگامی که خداوند در مقابل تهدیدهای شیطان به او می‌گوید: **وَأَجِلِبْ عَلَيْهِمْ بَخِيلَكَ وَرَجِلَكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُولَادِ** (الاسراء: ۶۴)؛ آیه بیان می‌کند که سواره نظام و پیاده نظام ابليس همان سربازان و قبیله او به اعتبار مایکون هستند.

همچنین منعی ندارد که ضمیر «هو» در عبارت **«فُلْ هُوَ نَبِئَأْ عَظِيمٌ»** به طرفین خود یعنی اختصار در ملا اعلی و مخاصمه اهل آتش اشاره کند. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: شما به خبری عظیم که در ملکوت جدالی در پی داشت، بی‌اعتنای هستید؛ درنتیجه خودتان نیز گمراه شدید و در آخرت خواهان عذاب عاملان گمراهی خود خواهید بود.

### ۳. بررسی روایات «اختصار در ملا اعلی» در منابع فریقین

در میان منابع شیعی، تفسیر قمی در قرن سوم، قدیمی‌ترین منع در نقل روایت اختصار

در ملأاعلى است. سایر منابع بعد از قرن سوم نیز چنین روایتی را نقل کرده‌اند؛ اما طرق دیگری غیر از طریق قمی آورده‌اند و متن آن‌ها نیز در بعضی قسمت‌ها با روایت او تفاوت‌هایی دارد. در میان منابع موجود اهل‌سنّت، این حدیث ابتدا در مسند احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) آمده است. کثرت روایات با این مضمون در منابع روایی فریقین و با طرق متعدد، صدور آن را از معصوم یقینی می‌نماید.

### ۳-۱. بررسی روایت اختصار در ملأاعلى در منابع شیعه

ابتدا متن روایت تفسیر قمی به صورت کامل ذکر و در ادامه، سایر روایات مشابه با آن نقل می‌شود. احادیث مرتبط و هم‌مضمون با روایت اصلی، از نوع قرینه‌های منفصل کلامی هستند که گاه با عنوان «خانواده حدیث» یاد می‌شوند و با روایت اصلی، یکی از رابطه‌های تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقید، اجمال و تبیین را دارند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۵۱). در صورت تعدد نقل‌های هم‌مضمون، تمام آن‌ها به شرط متعارض نبودن با یکدیگر و نداشتن منع نقلی و عقلی معتبر هستند و لازم نیست تنها بخش تکرارشونده و قدر مشترک آن‌ها را معتبر و حجت دانست.

#### روایت شماره ۱. تفسیر قمی (۳۰۷ق)

متن: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامَ قَاعِدًا - وَ أَبْوَجَعَفَرَ عَ فِي نَاحِيَةِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ - فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ مَرَّةً وَ إِلَى الْكَعْبَةِ مَرَّةً - ثُمَّ قَالَ: سَبِّحَانَ اللَّذِي أَسْرَى بِعِنْدِهِ لَيْلًا - مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَ كَرَّ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ اتَّفَقَتِ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَى شَيْءٍ يَقُولُونَ أَهْلُ الْعِرَاقِ فِي هَذِهِ الْأِيَّةِ يَا عَرَاقِي قُلْتُ يَقُولُونَ - أَسْرَى بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ: لَا يَسِّرْ كَمَا يَقُولُونَ وَ لَكِنَّهُ أَسْرَى بِهِ مِنْ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ مَا بَيْنَهُمَا حَرَمٌ، قَالَ فَلَمَّا انتَهَى بِهِ إِلَى سِلْدَرَةِ الْمُسْتَهْنَى تَحَلَّفَ عَنْهُ جَبَرِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا جَبَرِيلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ تَحْذِلُنِي فَقَالَ تَقْدَمْ أَمَامَكَ - فَوَاللَّهِ لَقَدْ بَلَغْتَ مَبْلَغاً - لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ قَبْلَكَ - فَرَأَيْتُ مِنْ نُورِ رَبِّي وَ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ السَّبَخَةُ [التَّسْبِيْخَةُ] - قُلْتُ: وَ مَا السَّبَخَةُ جُعْلَتُ فِدَاكَ؟ فَأَوْمَى بِوَجْهِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى السَّمَاءِ - وَ هُوَ يَقُولُ جَلَالُ رَبِّي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ يَا مُحَمَّدًا! قُلْتُ: لَيْكَ يَا رَبَّ - قَالَ فِيمَا اخْتَصَّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ قُلْتُ سَبِّحَانَكَ لَا عِلْمَ لِي إِلَّا مَا عَلَمْتُنِي - قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ - أَى يَدَ الْقُدْرَةِ بَيْنَ ثَدَيْيِ - فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ كَفَيِ - قَالَ فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَمَّا مَضَى وَ لَا عَمَّا بَقِيَ

الا علِمْتُهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ فِيمَا اخْتَصَّ الْمَلَأُ الْأَغْلَى قَالَ قُلْتُ: يَا رَبُّنَا الْدَّرَجَاتِ وَالْكَفَّارَاتِ وَالْحَسَنَاتِ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدِ انْقَضَتْ ثُبُوتُكَ وَ انْقَطَعَ أُكْلُكَ فَمَنْ وَصَيَّكَ فَقُلْتُ يَا رَبُّنَا قَدِ بَلَوْتُ خَلْقَكَ - فَلَمْ أَرَ مِنْ خَلْقِكَ أَحَدًا أَطْوَعَ لِي مِنْ عَلَيْكَ فَقَالَ وَلِي يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ يَا رَبُّنَا قَدِ بَلَوْتُ خَلْقَكَ - فَلَمْ أَرَ فِي خَلْقِكَ أَحَدًا أَشَدَّ حُبًّا لِي مِنْ عَلَيْكَ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَقَالَ: وَلِي يَا مُحَمَّدُ فَبَشَّرَهُ بِأَنَّهُ رَأِيُّ الْهُدَى - وَإِمَامُ أُولِيَّائِي وَنُورُ الْمَنَّ أَطَاعَنِي - وَالْكَلِمَةُ الَّتِي الْزَّمَنُهَا الْمُتَقِنُ، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، مَعَ مَا أَنَّى أُخُصُّ بِمَا لَمْ أُخُصْ بِهِ أَحَدًا فَقُلْتُ يَا رَبُّنَا أَخْرِي وَصَاحِبِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي فَقَالَ إِنَّهُ أَمْرٌ قَدْ سَبَقَ أَنَّهُ مُبْتَلٌ - وَمُبْتَلٌ بِهِ مَعَ مَا أَنَّى قَدْ نَحَّتْهُ وَنَحَّتْهُ - وَنَحَّتْهُ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءٍ عَقَدَهَا بِيَدِهِ - وَلَا يُفْصِحُ بِهَا عَقْدَهَا (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۴۳ و ۲۴۴).

سنده: قَالَ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي خَالَدُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَارٍ [سَيَارٍ]\* عَنْ مَالِكِ الْإِسْدِیِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِیِّ قَالَ

### اعتبار سنگی سندي

باينکه پدر قمی نيز از راویان حسن بن محظوظ است، قمی روایت را تنها از طریق خالد نقل کرده است. از سوی دیگر، در هیچ طریق دیگری، قمی از خالد یا خالد از حسن بن محظوظ، روایتی نقل نکرده‌اند؛ از این رو خالد مجھول است؛ اما سه راوی انتهای سنده اینکه محمد بن سیار (یا محمد بن سنان)؛ ابوالملک اسدی (ازدی) و اسماعیل جعفری، در طرق دیگر روایت اختصاص در ملا اعلی تکرار شده‌اند (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷۸؛ طبری آملی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۸). سنده این روایت با توجه به وضعیت خالد (مجھول)، محمد بن سیار (مجھول) و مالک اسدی (مهمل؛ شبستری، ۱۴۱۸ق: ۱، ۱۰۷) ضعیف است. در این قسمت مواردی مطرح می‌شود که برای سنجه صحت و اعتبار متن روایت کاربرد دارد.

### اعتبار سنگی محتواي

اول. با پذیرش متن روایت قمی باید قبول کرد که سوره «اسراء» قبل از سوره «ص» نازل شده و به عبارت دقیق‌تر، معراج قبل از نزول سوره «ص» اتفاق افتاد و در ملکوت، خداوند به پیامبرش خبر می‌دهد که یک اختصاص در ملا اعلی رخ داده است، تو می‌دانی درباره چه بود؟ بدیهی است که نبی اکرم ﷺ نمی‌داند. خداوند او را از این امر آگاه می‌کند

و بعد از مدتی، این ماجرا با نزول سوره «ص» برای مردم تبیین می‌شود؛ درحالی که سوره «ص» در دوره میانی زندگی مسلمانان در مکه، یعنی بین هجرت به حبشه و معراج نازل شده است (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۷: ج ۱۷، ۲۷۳). همچنین طبق روایت تفسیر قمی، معراج در سال‌های پایانی عمر نبی اکرم ﷺ اتفاق افتاده است؛ اما اجمالاً وقوع آن در مکه و قبل از هجرت و حداثت نزدیک به زمان هجرت است (رسولی محلاتی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۲۶۸-۲۷۰).

دوم. روایتی مبنی بر اینکه بعد از نزول سوره «ص»، پیامبر ﷺ درباره این مخاصمه چه فرمود یا اینکه مسلمانان چه سؤالاتی پرسیدند، یافت نشد. می‌توان گفت این مسئله بهدلیل سیاق روشن آیات این سوره است که از ابتدا تا انتها درباره گفت و گوهای طرفینی است و اختصام در ملأ اعلیٰ را مرتبط با گفت و گوی خداوند و شیطان در امر سجده بر آدم می‌داند؛ اما روایت قمی، دلالت دارد که پیامبر تا قبل از معراج معنی این آیه را نمی‌دانسته و سیاق آیات نیز کمکی به فهم آیه نمی‌کرد. علاوه بر این، خداوند نیز مفهوم آیه را برای رسولش بیان نکرد و به تبع آن، پیامبر نیز تبیینی برای این آیه در اختیار امت قرار نداد و این مسئله در معراج تبیین شد. این مطلب بهدلیل التزام وحی قرآنی با وحی تبیینی قابل پذیرش نیست، مگر اینکه گفته شود منظور پیامبر ﷺ از بیان این مطلب در معراج، تواضع و طلب فهمی بالاتر از آنچه تاکنون می‌دانست، بود؛ اما قبول این ادعا نیازمند قرینه‌ای عقلی یا نقلی است که موجود نیست.

سوم. روایت تفسیر قمی، اختصام را درباره درجات و کفارات دانسته که با سیاق آیات تناسب ندارد و توضیحی نیز درباره آن نداده است. عدم تبیین در تفسیر قمی دو احتمال دارد: ۱. تقطیع و افتادگی سهوی یا عمدی در نسخه‌برداری از تفسیر قمی؛ ۲. وارد کردن این سه کلمه میان عبارات سؤال از اختصام و تعیین جانشین برای پیامبر اکرم ﷺ؛ درنتیجه، پذیرش این قسمت از متن روایت با ابهاماتی همراه است.

چهارم. با توجه به آیه «یا داؤد إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهُوَى...» (ص: ۲۶)، در این سوره به مفهوم خلیفه اشاره شده است؛ پس مطابق سیاق آیات، شیطان در مقابل انسانی که خود و فرزندان صالحش خلیفه در زمین هستند، سجده نکرد. بنابراین، روایت تفسیر قمی درباره اختصام در ملأ اعلیٰ، می‌تواند به مسئله

خلافت اشاره داشته باشد؛ اما شیوه بیان آن، محل تأمل است. بدون در نظر گرفتن روایات هم خانواده، نتیجه حاصل از بررسی روایت تفسیر قمی این است که روایت مذکور تبیین روشنی از اختصار در ملاً اعلی به دست نمی‌دهد و قابل پذیرش نیست.

## روایت شماره ۲. دعائیم الاسلام (۳۶۳ق)

«وَعَنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لِي فِيمَا إِخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قُلْتُ لَا أَذْرِي فَعَلِمْنِي قَالَ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ وَنَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَإِنْتَظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ يَعْنِي بِالسَّبَرَاتِ الْبُرُودَاتِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۰۰).

### اعتبار سنگی

برای روایت ابن حیون (۳۶۳-۲۸۳ق) سنده ذکر نشده و از این نظر ضعیف است. متن آن نیز کوتاه‌تر از تفسیر قمی است. سخنی از درجات، کفارات نیست و مواردی برای اختصار در ملاً اعلی آورده که قمی نقل نکرده است؛ مانند وضع گرفتن با آب سرد و حرکت به سوی نماز جماعت. ابن حیون این روایت را در قسمت کتاب الطهاره آورده؛ از این‌رو، روایت را تقطیع و آنچه با بحث تناسب داشته، نقل کرده است. چگونگی ارتباط این مسائل با ماجراهی اختصار در ملاً اعلی همچنان ابهام دارد. همچنین، علت اینکه پیامبر اکرم ﷺ در جواب سؤال خداوند می‌گوید: نمی‌دانم، نامشخص باقی مانده است؛ درنتیجه، روایت ابن حیون نه تنها کمکی به فهم روایت قمی نمی‌کند، بلکه به دلیل مقطوع بودن، گرینه مناسبی برای فهم «اختصار در ملاً اعلی» نیست.

## روایت شماره ۳. کمال الدین (۳۸۱ق)

متن: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ أَتَانِي الْنَّدَاءُ يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَبَّيْكَ رَبَّ الْعَظَمَةِ لَبَّيْكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ فِيمَا إِخْتَصَمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى قُلْتُ إِلَهِي لَا عِلْمَ لِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَلَا إِتَّخَذْتَ مِنَ الْأَدَمِينَ وَزِيرًا وَأَخَا وَصَبِيًّا مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ إِلَهِي وَمَنْ أَتَّخَذْتُ تَخْيِرًا لِي أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ مِنَ الْأَدَمِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۰-۲۵۲).

سنده: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمَى الْأَرَازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَدَمَ الشَّيْبَانِي عَنْ أَبِيهِ أَدَمَ بْنِ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُبَّنٍ رَفَعَهُ عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ.

### اعتبار سنجی سندی

تعدادی از محدثان و مفسران این روایت را به سند و متن صدوق در کتب خود آورده‌اند (مانند حلی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۴۶؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱ و ۶۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۲۳). صدوق روایت را به سندی مرفوع از ابن عباس نقل کرده است. بنابراین، روایت متقله از اهل سنت است. عاملی نباطی در قرن نهم نیز قسمتی از روایت شیخ صدوق را به نقل از کتاب کیدری از ابن عباس نقل می‌کند (عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۲۱). سند روایت عاملی یافت نشد؛ اما سند روایت کیدری به شرط تکراری بودن، تأییدی برای سند ابن بابویه است. توضیحی درباره آدم بن أبي ایاس در منابع شیعی نیامده است؛ اما اهل سنت او را ثقه می‌دانند. مبارک بن فضاله و وهب نیز به ترتیب در منابع رجالی شیعه مجھول، اما در اهل سنت مختلف فیه و ثقه هستند (عزیزی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۵۲، ش ۹۴۳۳). ابن عباس نیز نزد شیعه امامی و مختلف فیه، اما در اهل سنت به عنوان راوی ثقه شناخته شده است (کشی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۷۷ و ۳۳۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۹۳۸۹۳۳). سند روایت صدوق به دلیل مرفوع بودن و وجود روایان مجھول و مختلف فیه، ضعیف مرفوع و مهملاً است. درباره روایان اهل سنت، به شرح رجالیون سنّی اکتفا می‌شود، مگر اینکه دلیل محکمی خلاف آن یافت شود.

### اعتبار سنجی محتوایی

برای پرسش از اختصار در ملاً اعلیٰ، عبارت «فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْ» به کار رفته است. ظاهراً اختصار در ملاً اعلیٰ، اولین مرتبه در معراج به صورت وحی غیرقرآنی بیان و پس از آن در سوره «ص» نازل شد. همچنین بدون اینکه خداوند درباره این اختصار توضیحی دهد، مسئله جانشین بعد از پیامبر ﷺ را مطرح می‌کند. با کنار هم گذاشتن روایت صدوق و قمی و مقایسه متن آنها، اضطراب و زیادت مشاهده می‌شود. با این حال، محتوای مشترک هر دو، سؤال درباره اختصار در ملاً اعلیٰ و مطرح شدن جانشینی حضرت علی علیہ السلام است که نشان می‌دهد که اختصار در ملاً اعلیٰ، بی ارتباط با مسئله خلافت نبود.

**روایت شماره ۴. خصال (۳۸۱ق)**

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ لَمَّا سُئِلَ فِي الْمِعْرَاجِ فِيمَا اخْتَصَّ الْمَالُ الْأَعْلَى قَالَ فِي الدَّرَجَاتِ وَ

الْكَفَّارُاتِ قَالَ فَنُودِيَتْ وَ مَا الدَّرَجَاتُ قُلْتُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ وَ الْمَشْنِى إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ انتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ وَلَائِيَةُ أَهْلِ بَيْتِ حَتَّى الْمَمَاتِ وَ الْحَدِيثِ طَوِيلٌ قَدْ أَخْرَجْتَهُ مَسْنَدًا عَلَى وَجْهِهِ فِي كِتَابِ إِثْبَاتِ الْمَعْرَاجِ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱: ۸۵).

### اعتبار سنگی

صدقی سند روایت را به کتاب *اثبات المراج* ارجاع داده است (یافت نشد) و تنها مرتبه‌ای است که در توضیح درجات، ولایت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ایشان آمده است. به نظر می‌رسد که صدقی روایت اختصار در ملأ اعلی را از دو طریق متفاوت نقل کرده است: طریق اول در کتاب *کمال الدین* از منابع اهل سنت و به نقل از ابن عباس؛ طریق دوم در کتاب *حصل* از منبع ناشناخته. در هر دو، ارتباط میان سؤال از اختصار و تبیین درجات و کفارات همچنان مشخص نیست.

### روایت شماره ۵. نوادر المعجزات (قرن ۵ق)

متن: «... ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدًا! قُلْتَ: لَيَسَّكَ يَا رَبُّ. قَالَ: فِيمَ اخْتَصَّمَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتَ: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لِي إِلَّا مَا عَلِمْتَنِي. فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ ثَدَيْهِ فَوَجَدَ بَرْدَهَا تَيْنَ كَفَيْهِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدًا، مَنْ وَصَّيْكَ؟ فَقُلْتَ: يَا رَبَّ إِنِّي قَدْ بَلَوْتُ خَلْقَكَ فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَطْوَعَ لِي مِنْ عَلَى. فَقَالَ: وَلِيَ يَا مُحَمَّدًا...» (طبری آملی، ۱۴۲۷ق: ۱۶۸-۱۷۱).

سند: اخیرتی ابوالحسین محمد بن هارون بن موسی التّالعکبری قال: اخیرتی ابی قال: حدیثنا أبوعلى محمد بن همام يوم الاربعاء لليلة بقیت من المحرّم سنة ۳۲۶هـ، قال: حدیثنا جعفر بن محمد بن مالک الفزاری عن القاسم ابن الرّبیع الصّحّاف عن محمد بن سیار قال: حدیثنا أبومالک الازادی عن اسماعیل الجعفی قال.

### اعتبار سنگی

جعفر بن مالک مختلف فیه (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۲) و قاسم بن ریع ضعیف و غالی توصیف شده است (ابن غضائی، ۱۳۸۰: ۸۶، حلی، ۱۴۱۷: ۲۴۸). محمد بن سیار و مالک اسدی به ترتیب مجھول و مهمل هستند؛ درنتیجه، سند روایت ضعیف مصرح و مهمل است. در این روایت که شباهت بسیار به روایت قمی دارد، بدون اینکه پاسخی به سؤال اختصار در ملأ اعلی داده شود، درباره جانشین رسول خدا

گفت و گو شده است. پیامبر اکرم ﷺ از ویژگی‌های مثبت حضرت علی علیہ السلام می‌گوید و خداوند نیز تأیید می‌کند.

#### روایت شماره ۶. مصباح المتهجد (۴۶۰ ق)

متن: «... قَالَ أَتَقْرَبَ فِي بَعْضِ سِنِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَجْمَعَةُ وَالْغَدَيرُ فَصَادَ الْمِبَرَّ عَلَىٰ خَمْسِ سَاعَاتٍ مِنْ نَهَارِ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَحَمِدَ اللَّهَ... إِنَّ هَذَا يَوْمًا عَظِيمًا الشَّانِ فِيهِ وَقَعَ الْفَرَجُ وَرُفِعَتِ الدَّرَجُ... هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتُبْتُمْ تُوعَدُونَ هَذَا يَوْمًا مُلِأَ الْأَعْلَىٰ الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ يَوْمُ الْاِرْشَادِ وَيَوْمُ مِخْنَةِ الْعِبَادِ...» (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۷۶۵).

سند: اخبارنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلوكبری قال حدثنا أبو الحسن على بن أحمد الحراساني الحاجب في شهر رمضان سنة سبع وثلاثين وثلاثمائة قال حدثنا سعيد بن هارون أبو عمر المروزي وقد زاد على الشمانيين سنة قال حدثنا الفياض بن محمد بن عمر الطرسوسي بطوس سنة تسعة وخمسين ومائتين وقد بلغ السبعين الله شهد.

#### اعتبار سننجی سندی

سند روایت بهدلیل وجود علی بن احمد خراسانی و سعید بن هارون و فیاض بن محمد (هر سه مجھول) ضعیف و بهدلیل کلمه «جماعه» مرسل است؛ هرچند منظور از جماعه، استادان شیخ طوسی مانند ابن غضائی، ابن عبدون، ابن صلت، ابن ابی جید و دیگران هستند که تقهاند (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵).

#### اعتبار سننجی محتوایی

متن این روایات مشابه روایت قمی نیست که در آن خداوند از رسولش درباره اختصاص در ملأ اعلى می‌پرسد؛ اما به ماجراهی اختصاص در ملکوت اشاره شده است. در این خطبه، امام علی علیہ السلام روز غدیر را به «روز ملأ اعلى که از آن روی گردان هستید» تعبیر نمودند. پس از طوسی، کفعمی این عبارات را به گونه‌ای آورده که عین آیات قرآن باشد: «... هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُتُبْتُمْ بِهِ تُكَذَّبُونَ هَذَا يَوْمًا مُلِأَ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ هَذَا يَوْمًا عَظِيمًا الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ...» (کفعمی، ۱۴۰۵ ق: ۶۹۸). با توجه به این مطابقت، روایت کفعمی به پذیرش نزدیک‌تر است؛ اما شیخ طوسی نیز از آیات مذکور اطلاع داشت و این نوع بیان ایشان فرض بر رعایت امانت در نقل روایت است، نه سهو در بیان عبارات

مطابق با آیات؛ در صورتی که صدور روایت مطابق متن شیخ طوسی باشد، شامل نکته‌ای است که از طریق مقایسه به دست می‌آید:

#### مقایسه آیات قرآن با عبارت شیخ طوسی

آیات قبل از اختصار در ملاً اعلیٰ	آیه اختصار در ملاً اعلیٰ	عبارت منقول از شیخ طوسی
ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمُلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِّمُونَ	هَذَا يَوْمُ الْمُلَأِ الْأَعْلَى الَّذِي أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ	فَلْ هُوَ تَبَؤَّ حَظِيمٌ ۝ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ

با توجه به جدول، منظور از ملاً اعلیٰ در سوره «ص» روزی است که خبر بزرگی در آن منتشر شد (یوم در تقدیر است) و این خبر بزرگ موجب اختصار و سپس روی گردانی عده‌ای شد. ضمیر «هو» در آیه، به «(یوم) الملا الاعلی» اشاره دارد و خبری را بیان می‌کند که پیام آن همچنان جریان دارد. سنگ بنای اولیه این اعراض، با نافرمانی ابلیس از امر خداوند در سجده بر آدم گذاشته شد. این مسئله که «نبأ عظيم» اشاره به ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام دارد، در روایت نیز آمده است (صفار، ۱۴۰۴: ۷۷ و ۲۰۷). بنابراین، جریان مهم ملاً اعلیٰ مسئله «خلیفه بودن» است که مصادقش در یک روز خاص، حضرت آدم بود و در روزی دیگر امیر المؤمنین علیه السلام. این مطلب علاوه بر اینکه با سیاق آیات سوره «ص» نیز تناسب دارد، بیان می‌کند که شروع مجادله و سپس روی گردانی ازسوی شیطان و پیروان جنی و انسی او تا روز قیامت ادامه دارد.

#### روایت شماره ۷. اليقین (۶۷ع)

متن: «فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى إِلَى قَوْلِهِ إِذْ يَغْشَى الْسَّدْرَةَ مَا يَغْشَى فِإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا أُسْرِىَ بِهِ إِلَى رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ وَقَفَ بِي جَبَرِيلُ عِنْدَ شَجَرَةِ عَظِيمَةٍ لَمْ أَرْ مِثْلَهَا... فَنَادَاهُ رَبِّي جَلَّ وَ عَزَّ... قَالَ يَا مُحَمَّدَ هَلْ عَرَفْتَ مَوْقِفَكَ مِنِّي وَ مَوْضِعَ ذُرِّيَّكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَالَ فَهَلْ تَعْلَمُ يَا مُحَمَّدَ فِيمَ اِخْتَصَّ الْمُلَأِ الْأَعْلَى فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَنْتَ أَعْلَمْ... قَالَ إِخْتَصَّمُوا فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْحَسَنَاتِ فَهَلْ تَدْرِي مَا الدَّرَجَاتُ وَ الْحَسَنَاتُ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمْ يَا سَيِّدِي وَ أَحْكَمْ قَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ وَ الْمَشْنِي عَلَى الْأَفْدَامِ إِلَى الْجَمْعَاتِ مَعَكَ وَ مَعَ الْإِئْمَاءِ مِنْ وُلْدِكَ وَ إِنْتِظَارُ الْأَصَلَةِ بَعْدَ الْأَصَلَةِ وَ إِفْشَاءُ الْسَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الْطَّعَامِ وَ أَتَهَجَّدُ بِاللَّيلِ وَ الْنَّاسُ نِيَامٌ قَالَ أَسْأَلُكَ عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكَ مَنْ خَلَقْتَ فِي الْأَرْضِ بَعْدَكَ قُلْتُ خَيْرٌ أَهْلِهَا أُخْرَى وَ أَنْبَعْتُ عَمَّى وَ نَاصِرٌ دِينِكَ يَا رَبِّ وَ

الْعَاصِبُ لِمَحَاوِرِكَ إِذَا أَسْتُحْجِلْتَ وَلِبَيْكَ عَضِيبَ عَضِيبَ الْنَّمِرِ إِذَا جَدَلَ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدًا...» (ابن طاوس، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۹۸).

سند: رُوَيْنَا ذَلِكَ بِأَسْنَادِنَا الْمُقَدَّمَ ذِكْرُهَا مِنْ كِتَابِهِ بِمَا هَذَا لُفْطُهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنُ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْعَلَوِيِّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ دَاوُدَ الْنَّجَارَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

#### اعتبار سننجی سندی

سند روایت به دلیل وجود محمد بن اسماعیل (مجهول) و نیز عدم شرح وضعیت و ثابت عیسی بن داود نجّار، ضعیف مهمل است. ابن طاوس، این روایت را از کتاب «تأویل ما نزل من القرآن الكريم فی النبي و آلہ» تألیف محمد بن عباس بن علی بن مروان نقل کرده است. نجاشی درباره او گفته است: ثقه ثقه، عین (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۹). وی احادیش را از رجال عامه روایت می‌کند تا در حجت بلیغ‌تر باشد (ابن طاوس، ۱۴۱۳ق: ۲۷۹).

#### اعتبار سننجی محتوای

روایت از نظر محتوای دو نکته دارد: ۱. خداوند ابتدا درجه و مقام پیامبر و ذریه‌اش را در معراج به او نشان می‌دهد و بعد از او می‌پرسد: اختصام در ملأ اعلیٰ درباره چه بود؟ و این عبارت تا قرن هفتم در روایات شیعه بی‌سابقه است. پس از نشان دادن مقامات مذکور، سیاق عبارت پرسشی، دلالت دارد که به تو نشان دادم اختصام بر سر چه بود، آیا دانستی (قالَ فَهَلْ تَعْلَمُ...)؟ در اینجا پیامبر طبق سیاق و قراین باید بگویید: بله دانستم؛ اما نوع پاسخ ایشان همچنان دلالت بر ندانستن دارد. ممکن است گفته شود این نوع پاسخ در آن مقام از تواضع ایشان حکایت کند؛ اما قرینه‌ای برای این ادعا وجود ندارد.

۲. خداوند در جواب از همین سؤال، اختصام را درباره درجات و حسنات می‌داند و به نماز جمعه با پیامبر و اهل‌بیت او اشاره می‌کند؛ درحالی که در روایات قبل به ذکر نماز جماعت اکتفا شده بود. اگر جمادات و جماعات به دلیل شباهت، جایه‌جا نقل شده باشد، اضافه شدن پیامبر و امامان در این امر اجتماعی، مطلبی جدید است. محدث نوری در متن روایت به جای نماز جمعه با رسول و امامان، جهاد با ایشان را آورده است (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۳). در هر حال، آنچه مهم است، همراهی با پیامبر و امامان است که در

روایت شیخ صدوق به صورت ولایت پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان آمده بود. ممکن است گفته شود: منظور از درجات که در قریب به اتفاق طرق روایت اختصاص در ملأ اعلیٰ آمده، جایگاه والای ائمه اطهار ﷺ است که برای تصاحب یا تقریب به آن میان اهل آسمان مخاصمه شد؛ اما تبیین درجات در روایت دلالت بر اعمالی دارد که مقام اهل زمین را بالا می‌برد. بنابراین، علت مخاصمه در ملأ اعلیٰ برای درجات و کفارات همچنان نامشخص است. علاوه بر این، به موجب دلالت محتوا بر ولایت، بعيد نیست که گفته شود: مخاصمه در ملأ اعلیٰ برای پذیرش ولایت امیر المؤمنین بود که مصداقی از درجات و مقامات است. این مطلب با روایت شیخ طوسی در مصباح المتھج نیز همخوانی دارد و قابل پذیرش است. از قرن هفتم به بعد، تمام روایاتی که درباره اختصاص در ملأ اعلیٰ نقل شده، تکرار اسناد و متون قبل از خود است و سند یا متن جدیدی یافت نشد. خلاصه مباحث روایات شیعه درباره اختصاص در ملأ اعلیٰ در جدول ذیل آمده است.

#### خلاصه تبیین «اختصاص در ملأ اعلیٰ» در روایات شیعی

ردیف	منبع	قرن	سند	موضوعات محوری متن	توضیحات
۱	تفسیر قمی	سوم	ضعیف مهمل	درجات و کفارات / جانشینی پیامبر ﷺ	نقل از امام باقر علیه السلام. این روایت تبیین روشی از اختصاص در ملأ اعلیٰ به دست نمی‌دهد و به تهایی قابل پذیرش نیست.
۲	دعائیم اسلام	چهارم	بدون سند	وضو، نماز جماعات، انتظار نماز	نقل از رسول خدا ﷺ بهدلیل مقطعی بودن، گرینه مناسبی برای فهم «اختصاص در ملأ اعلیٰ» نیست.
	کمال الادیین				ضعیف مرفع و مرسل
۳	خصال			درجات (شامل ولایت) و کفارات	نقل ابن عباس از پیامبر ﷺ اختصاص در ملأ اعلیٰ، مرتبط با مسئله خلافت است.
۴	پنجم		بدون سند	درجات میان سؤال و جواب ابهام دارد.	نقل از رسول خدا ﷺ ارتباط میان
۵	نوار در المعجزات		ضعیف مصريح و مهمل	جانشینی پیامبر ﷺ	نقل از امام باقر علیه السلام. شباهت بسیار به روایت قمی، بدون ذکر درجات و کفارات

ردیف	منبع	قرن	سند	موضوعات محوری متن	توضیحات
۶	صبح المتهجد		ضعیف مرسل و مهم	طبق روز غدیر به ماجرا ملأ اعلیٰ	نقل امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام. منظور از ملأ اعلیٰ در سوره ص، روزی است که خبر بزرگی در آن مستشر شد (انتخاب خلیفه) و این خبر بزرگ موجب اختصاص و رویگردانی عدهای شد.
۷	الیقین	هفت	ضعیف مهم	درجات و حسنات (شامل اقامه جمعات با پیامبر و امامان از فرزندانش) / جانشینی پیامبر ﷺ	امام کاظم علیه السلام از پدر و جلدش. بهموجب دلالت محتوا بر ولایت، بعيد نیست که گفته شود: مخاصمه در ملأ اعلیٰ برای پذیرش ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود. این مطلب با روایت شیخ طوسی در امامی همخوانی دارد و قابل پذیرش است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری روایات شیعی

اسناد روایت اختصاص در ملأ اعلیٰ ضعیف است؛ اما بهدلیل تعدد طرق، ضعف آن جبران می‌شود. متن روایت نیز با عبارات مختلفی بیان شده و مضطرب است؛ اما قدر مشترک همه آن‌ها این است که خداوند در معراج با رسول خود درباره اختصاص در ملأ اعلیٰ صحبت می‌کند. علاوه بر این، تمام آن‌ها (به‌جز روایت تقطیعی دعائیم الإسلام) به مسئله مطرح شدن جانشینی حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. در این میان، روایت خصال مسئله «ولایت پیامبر و اهل بیت ایشان» را جزء درجات بیان کرده است.

پذیرش این مسئله که خداوند در معراج پس از طرح سؤال اختصاص در ملأ اعلیٰ، از خلیفه پس از پیامبر ﷺ سخن بگوید، منع عقلی و نقلی ندارد؛ اما نوع بیان در بعضی روایات با تعبیری همراه است که پذیرش آن‌ها جای تردید دارد؛ مانند مطرح شدن کفارات، درجات و حسنات که ارتباطی عقلی میان آن‌ها و اختصاص در ملأ اعلیٰ به دست نمی‌آید، مگر با توجیهاتی از قبلی: احتمالاً درجات همان مقامات پیامبر و امامان یا چیزی است که موجب تغ رب به جایگاه ایشان می‌باشد؛ اما این توجیهات قرینه عقلی و نقلی

ندارند و پذیرش آن‌ها با تکلف همراه است. شیوه بیان روایات اختصار در ملأ اعلی، خلافت امیر المؤمنین را در درجه دوم، و درجات و کفارات را به عنوان تبیین آیه‌ای از قرآن در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. همچنین، روایتی مشابه آنچه در تفسیر قمی آمده، با طرق متعدد و بدون سوال از مخاصمه در ملکوت و پاسخ درجات و کفارات، در منابع روایی شیعه نقل شده است. این مطلب احتمال وقوع تحریف در روایات مخاصمه در ملأ اعلی را تقویت می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۴۴۵؛ ابن عقدہ، ۱۴۲۴ق: ج ۶۰ و ۶۱؛ ابن شاذان قمی، ۱۴۲۳ق: ۲۱۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰).

### ۲-۳. بررسی روایات اختصار در ملأ اعلی در منابع اهل سنت

روایت اختصار در ملکوت در منابع سنّی، توسط جمعی از صحابه نقل شده است. از جمله: معاذ بن جبل، عبد الله بن عباس، أنس، ثوبان، أبو هریره و عبدالرحمن بن عائش. طریق معاذ، ابن عباس و عبدالرحمن بن عائش، از سایر طرق مشهورترند که در ادامه نقل می‌شود. در میان منابع موجود اهل سنت، این حدیث ابتدا در مسنّد احمد بن حنبل با استنادی صحیح از ابن عباس نقل شده است.

**روایت شماره ۱. مسنّد احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق)**

متن: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَتَانِي رَبِيْ عَزَّ وَجَلَّ الْلَّيْلَةَ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ أَحْسَبَهُ يَعْنِي فِي النَّوْمِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ: قُلْتُ لَا، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَوْضَعَ يَدِهِ بَيْنَ كَتْفَيْهِ حَتَّى وَجَدَتْ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدَيْهِ، أَوْ قَالَ: نَحْرِي، فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هَلْ تَدْرِي فِيمَ يَخْتَصِّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ: قُلْتُ نَعَمْ يَخْتَصُّونَ فِي الْكَفَارَاتِ وَالدَّرَجَاتِ، قَالَ: وَمَا الْكَفَارَاتِ وَالدَّرَجَاتِ؟ قَالَ: الْمَكْثُ فِي الْمَسَاجِدِ وَالْمَشِّى عَلَى الْاَقْدَامِ إِلَى الْجَمَعَاتِ وَإِبْلَاغِ الْوَضُوءِ فِي الْمَكَارَهِ وَمِنْ فَعْلِ ذَلِكِ عَاشَ بِخَيْرٍ وَمَاتَ بِخَيْرٍ وَكَانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيْوَمْ وَلَدَتْهُ أُمَّهُ وَقَلَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا صَلَّيْتَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ وَإِذَا أَرَدْتَ بَعِيَادَكَ فَتَنَهَّ أَنْ تَقْبِضَنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مُفْتَنِونَ، قَالَ وَالدَّرَجَاتِ بَذَلِكَ الطَّعَامُ وَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَالصَّلَاةِ بِاللَّيلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۴۵۸).

سنّد: حدثنا عبد الرّزاق أخبرنا معمّر عن أبي قلابة عن ابن عباس.

## اعتبار سنجی

محدثان اهل سنت درباره سند این روایت اقوال مختلفی دارند که دامنه آن از صحیح تا ضعیف را شامل می‌شود. برای مثال، ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ق) طریق این روایت را به دلیل انقطاع ضعیف دانسته و گفته «ابا قلابه عبد الله بن زید» از ابن عباس چیزی نشینیده است و در این میان «خالد بن اللجلج» جا افتاده است (ترمذی، ج ۱۹۹۶، ج ۵، ۲۸۲ و ۲۸۳). ترمذی روایت را به سند دیگری نیز آورده و آن را از نظر تعداد روایان غریب و از منظر احوال روایان حسن دانسته است. ذهبه در ترجمة عبدالرحمن بن عائش در کتاب المیزان، این حدیث را با عبارت «عجب غریب» توصیف کرده است (همان). روایت ابن حنبل نشان می‌دهد گفت و گوی میان خداوند با پیامبر ش در رؤیاست نه معراج. در مقایسه با تفسیر قمی، بعضی کلمات مانند «نحر» اضافه شده‌اند که قابل اغماض هست و تفاوتی خاص در محتوا ایجاد نمی‌کند و تنها اختلاف بر جسته در عدم بحث از جانشینی پیامبر اکرم ﷺ است. در هر صورت، ارتباط میان اختصام در ملأ اعلیٰ با کفارات و درجات همچنان مشخص نیست. همچنین عبارت «المکث فی المساجد و المشی علی الاقدام إلی الجمعات» نشان می‌دهد که این روایت در مدینه صادر شده است؛ زیرا نماز جماعت و جمعه و نشستن در مساجد، توصیه‌هایی است که با زمان بعد از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی سازگار است، نه شرایط سخت مکه؛ بنابراین عبارت مرتبط با درجات و کفارات به روایت اختصام در ملأ اعلیٰ اضافه شده است (با توجه به مکنی بودن سوره «ص»)، مگر اینکه گفته شود رؤیا در مکه بوده و عمل به آن در مدینه.

### روایت شماره ۲. سنن دارمی (۱۸۱-۲۵۵ق)

متن: «رَأَيْتُ رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى فَقُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ يَا رَبِّي، قَالَ: فَوَاضَعَ كَفَهُ بَيْنَ كَتَفَيَ فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْبَيِ، فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ تَلَّا: وَ كَذِكَ كُنْرِي إِنْرَاهِيمَ مَلْكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ» (دارمی، ۱۴۳۴ق: ج ۱، ۵۱۳ و ۵۱۴، ح ۲۳۲۰).

سند: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبْنُ جَابِرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ اللَّجْلَاجِ - وَسَأَلَهُ مَكْحُولٌ أَنْ يَحْدَدَهُ - قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنَ بْنَ عَائِشَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ.

### اعتبار‌سنگی

دارمی این روایت را در باب فی رؤیا الرَّبِّ تَعَالَی فی النَّوْمِ از کتاب خود آورده است. روایت تقطیع شده و آنچه مورد نظر مؤلف بوده، دیدن خداوند در خواب است، نه مخاصمه در ملکوت. تلاوت آیه ۷۵ سوره انعام توسط پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که روایت «اختصاص در ملأ اعلى» در مکه و نزدیک به زمان هجرت بیان شد؛ زیرا سوره انعام مکی و حدود سال‌های ۱۱ تا ۱۲ قمری نازل شده است.

روایت شماره ۳. سنن ترمذی (۲۷۹-۲۰۹ق)

متن: «احتبسَ عَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ غَدَاءٍ مِّنْ صَلَاتِ الصُّبْحِ حَتَّىٰ كَدَنَا نَرَاءِي عَيْنَ الشَّمْسِ فَخَرَجَ سَرِيعًا فَتَوَبَّ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى... فَقَالَ لَنَا... أَنَّىٰ قَمْتُ مِنَ الْلَّيلِ فَتَوَضَّأْتُ فَصَلَّيْتُ مَا قُدِرَ لِي فَنَعَسْتُ فِي صَلَاتِي فَاسْتَنْقَلْتُ إِنَّا بِرَبِّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ قُلْتَ: رَبُّ لَيْكَ، قَالَ: فِيمَ يَخْتَصُّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتَ: لَا أَدْرِي رَبُّ، قَالَهَا ثَلَاثَةً قَالَ: فَرَأَيْتُهُ وَضَعَ كَفَهُ بَيْنَ كَتْفَيِ حَتَّىٰ وَجَدْتُ بَرَدَ أَنَامِلِهِ بَيْنَ شَدِّيْبِي فَتَجَلَّ لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ قُلْتَ: لَيْكَ رَبُّ، قَالَ: فِيمَ يَخْتَصُّ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتَ: فِي الْكُفَّارَاتِ، قَالَ: مَا هُنَّ؟ قُلْتَ: مَشَى الْأَقْدَامُ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَالْجَلوسُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَإِسْبَاغُ الْوَضُوءِ فِي الْمَكَرُوهَاتِ قَالَ: ثُمَّ فِيمَ؟ قُلْتَ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَلِينُ الْكَلَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ...» (ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۵، ح ۳۲۳۵).

سنده: أَخْبَرَنَا بِهِ أَبُو الْفَرجِ بْنُ قَدَّامَةَ وَأَبُو الْعَنَائِمِ بْنُ عَلَانَ وَأَحْمَدُ بْنُ شَيْبَانَ قَالُوا أَخْبَرَنَا حَنْبَلُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبْنَ الْحَصَينِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبْنُ الْمُدْهِبِ قَالَ أَخْبَرَنَا الْقَطِيعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدَ مُوْلَى بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَهْضَمُ يَعْنِي: الْيَمَامِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْلُ بْنُ أَبِي سَلَامٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ - وَهُوَ زَيْلُ بْنُ سَلَامٍ بْنُ أَبِي سَلَامٍ نَسَبَةُ إِلَيْهِ جَدَّهُ - أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنَ عَاشِشَ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مَالِكٍ بْنِ يَخَّامِرٍ أَنَّ مَعَاذَ بْنَ جَبَلٍ قَالَ.

### اعتبار‌سنگی

طریق ترمذی در روایت اختصاص در ملأ اعلی، با اختلافاتی جزئی در متن به «معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس بن عائذ» می‌رسد. معاذ از مخالفان اهل‌بیت در مسئله جانشینی پیامبر ﷺ و از اصحاب صحیفه ملعونه است که در حججه الوداع بین خود معاهده‌ای

نوشتند و امضا کردند که اگر پیامبر کشته شد یا از دنیا رفت، نگذارند خلافت به اهل بیت ایشان برسد (مجلسی، ۳۱۴۰۳: ج ۲۸، ۹۶-۹۹). بنابراین، حتی اگر مسئله جانشینی پیامبر در روایت اختصام در ملأاعلى وجود داشته باشد، احتمال دارد که توسط معاذ حذف شده باشد. عبارت «فَعَسْتُ فِي الصَّلَاةِ مُنْكَرًا» منکر است؛ زیرا در حدیثی از رسول خدا نقل است: «إِذَا نَعَسَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَيَنْصَرِفْ لَعَلَّهُ يَدْعُونَ عَلَى نَفْسِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي» (البانی، ۱۴۰۸: ج ۸۱۳). پس آیا ممکن است که رسول خدا از کاری نهی کنند، اما خود ایشان آن را انجام دهند؟ درباره عبارات «مَشَى الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ الْجُلوسُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَاةِ» همان نقد مربوط به روایت ابن حنبل وارد است و با توجه به اینکه پیامبر این رؤیا را به اصحاب خود که متظر اقامه جماعت بودند تعریف کرد، روایت معاذ با روایت سنن دارمی و نیز تاریخ نزول سوره «ص» در تعارض است و نشان می‌دهد این عبارات به روایت اضافه شده است.

### نتیجه‌گیری بررسی روایات اختصام در ملأاعلى در منابع اهل سنت

بعضی محدثان مانند ترمذی حدیث ابن عباس و حدیث معاذ بن جبل را در تفسیر آیه «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» آورده‌اند؛ اما برخی مانند ابن کثیر معتقدند که اختصام مورد نظر در آیه، غیر از اختصاصی است که در این دو روایت آمده است. اختصام در این دو روایت تفسیر خودش را دارد که در همان روایات آمده؛ اما اختصام در قرآن با آیات بعد از خود تفسیر می‌شود (مبارکفوری، ۱۴۱۰: ج ۹، ۷۸ و ۷۹)، یعنی «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالقُ بِشْرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱). بنابراین، بعضی اهل سنت نیز میان اختصام در ملأاعلى با درجات و کفارات، ارتباط منطقی نیافتنند. از این‌رو، آن را عبارتی با دو تفسیر متفاوت قرآنی و روایی در نظر گرفتند که هر دو نیز صحیح است؛ زیرا دو امر مستقل از هم ولی با نام یکسان هستند. این احتمال از سوی علامه طباطبائی نیز مطرح شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۲۹) و با توجه به تعارض «بیان درجات و کفارات» با سیاق انتهایی سوره «ص» و نیز تعارض با تاریخ نزول سوره «ص»، در روایت مخاصمه در ملکوت، تحریف وجود دارد. در این قسمت با تشکیل خانواده حدیث، «درجات، حسنات و کفارات» در روایات فریقین بررسی می‌شود تا درباره وجود تحریف در روایت اختصام در ملأاعلى، قضاؤت همراه با استناد دقیق‌تری انجام شود.

### ۳-۳. تشکیل خانواده حدیث با محوریت موضوعی «درجات، کفارات و حسنات» در منابع فریقین

عبارتی که در این روایت به طرق مختلف شیعه و اهل سنت تکرار شده، عبارت است از تبیین کفارات و درجات و در بعضی موارد حسنات؛ بنابراین ضروری است با جست‌وجو در روایات فریقین، موارد دارای این عبارت‌ها استخراج شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در منابع شیعه و سنّی روایاتی وجود دارد که در آن‌ها کفارات و درجات به همان معنا و الفاظی آمده که در روایت اختصاص در ملأ اعلى ذکر شد، با این تفاوت که ارتباطی با معراج پیامبر ﷺ ندارد. قدیمی‌ترین منبع شیعی برای این روایت، محاسن برقی است که دو روایت با مضمون نزدیک به هم نقل کرده است.

محاسن برقی (۲۰۰-۲۷۴ ق) یا (۲۸۰ ق)

متن: «ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَثَلَاثُ مُوبِقاتٍ وَثَلَاثُ مُنْجِياتٍ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَإِقْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالصَّلَاةُ وَالنَّاسُ نِيَامٌ وَأَمَّا الْكَفَّارَاتُ فَإِسْبَاغُ الْوُضُوءِ بِالسَّبَرَاتِ وَالْمَشَى بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَأَمَّا الْمُوبِقاتُ فَسُحْرُ مُطَاعٍ وَهَوَى مُتَبَعٍ وَإِعْجَابُ الْمَرءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَّا الْمُنْجِياتُ فَحَوْفُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةُ وَالْقَصْدُ فِي الْغَنَى وَالْفَقْرُ وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرَّضَا وَالسَّخَطُ» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳؛ روایت دوم با اندکی تفاوت، همان: ۳ و ۴).

سند: عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمَ عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ مُفَضِّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ اعتبر سننجی

برقی این روایت را ذیل کتاب الاشکال و القرائن آورده است؛ این بخش شامل روایاتی است که در آن‌ها اعداد ۳ تا ۱۰ به کار رفته است. سند روایت با توجه به شرح حال مفضل بن صالح (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۸؛ عرفانیان یزدی، ۱۴۱۹ق: ۴۱ و ۴۲) و سعد بن طریف (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۵) می‌تواند ضعیف یا صحیح باشد. با توجه به عدم ذکر سبب صدور روایت مذکور، محتمل است که امام معصوم با توجه به روایت پیامبر اکرم ﷺ از معراج، قصد داشته درجات و کفارات و امور مشابه دیگری را به صورت مستقل بازگو نماید. دیلمی این روایت را بدون هیچ سندی از حضرت علی علیهم السلام

نقل کرده است (دیلمی، ۱۳۶۶: ۱۵۱). پس از محسن، قدیمی‌ترین کتابی که به تبیین درجات و کفارات (بدون ارتباط با اختصام در ملاً اعلیٰ) پرداخته، من لا يحضر الفقيه شیخ صدوq (۳۰۶ یا ۳۸۱-۳۰۷ ق) است. متن روایت صدوq نشان می‌دهد که تبیین درجات و کفارات و در ادامه مهلکات و منجیات، قسمتی از وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امیر المؤمنین علیہ السلام است؛ درنتیجه، روایت برقی نیز تقطیع شده وصیت مذکور است که برقی با توجه به باب‌بندی کتابش انجام داده است. او در بخش دیگری از کتاب خود این وصیت را جداگانه نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷).

در میان منابع اهل سنت نیز روایت درجات و کفارات، در طرق متعدد و اختلافات جزئی در متن نقل شده است: «ثلاث مُهَلِّكَاتٌ وَ ثلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ وَ ثلَاثٌ كَفَّارَاتٌ وَ ثلَاثٌ درجاتٌ فَأَمَّا الْمُهَلِّكَاتُ فَسُحْرٌ مُطَاعٌ وَ هُوَيْ مُشَبَّعٌ وَ إعْجَابٌ الْمَرءُ بِنَفْسِهِ وَ امَا الْمُنْجِيَاتُ فَالْعَدْلُ فِي الغَضَبِ وَ الرَّضَا وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ الْغَنِيِّ وَ خَشْيَةُ اللهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَّةُ وَ امَا الْكَفَّارَاتُ فَانتظارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَّرَاتِ وَ نَقْلُ الْاَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ وَ امَا الدَّرَجَاتُ فَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْسَاءُ السَّلَامِ وَ صَلَاةُ الْلَّيلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ».

در جدول ذیل، حکم محدثان اهل سنت درباره روایت آمده است.

ردیف	راوی	محدث	قرن	مصدر	خلاصه حکم محدث
۱	عبدالله بن عمر	ابوالقاسم طبرانی	سوم و چهارم	المعجم الاوسيط	به دلیل تقدیر راوی مورد اعتنای نیست (۱۴۲۳: ج ۴۷، ۶)
۲	انس بن مالک	ابونعیم اصفهانی	چهارم و پنجم	حلیة الاولیاء	غیری من حدیث قتادة (۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۹)
۳	انس بن مالک	عبدالعظیم منذری	ششم و هفتم	الترغیب والترهیب	أسانیده وإن كان لا يسلم شيء منها من مقال فهو بمجموعها حسن (۱۴۲۱: ج ۱، ۲۱۷)
	عبدالله بن عمر				لا يتطرق إليه احتمال التحسين (ج ۳، ۳۳۹)

خلاصه بررسی سندي روایت درجات، کفارات، مهلكات و منجيات در اهل سنت						
فیه ابن لهيعة ومن لا يعرف (ج ٩٥)	عبدالله بن عمر	عبدالله بن عمر	عبدالله بن عمر	عبدالله بن عمر	عبدالله بن عمر	عبدالله بن عمر
فیه زائدة بن أبي الرقاد و زياد النميري و كلاهما مختلف في الاحتجاج به (٩٦ ج ١٤٠٦)	مجموع الزرواند	نهم	نور الدين هيشمي	أنس بن مالك		٤
فیه ابن لهيعة ومن لا يعرف (ج ٩٥)	شرح كتاب الشهاب	دوازدهم	سفاريني حنبلي	عبدالله بن عمر		٥
حسن لغيره (٤٥٣)	صحيح الترغيب			أنس بن مالك		
حسن (ج. ٣٠٤٥)	صحيح الجامع			عبدالله بن عمر		
حسن لشواهد (ج. ١٨٠٢)	السائب الصحيحة	چهاردهم	محمد ناصر الدين ألباني	أنس بن مالك و ابن عباس و أبو هريرة و عبدالله بن أبي أوفى عبدالله بن عمر		٦

در روایات اهل سنت نیز کفارات و درجات ذیل وصیت پیامبر اکرم ﷺ به امیر المؤمنین علیہ السلام وجود دارد و قدیمی ترین منبع درباره وصیت مذکور، روایت بیهقی (م. ۴۵۸ق) در دلائل النبوة است. او حدیثی به این طریق آورده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ بْنُ هَانِي قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَوَارٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَحْيَى بْنُ زَهْرَى قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُمَرَوْ النَّصِيفِيُّ عَنِ السَّرِّيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلَى أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيتَى يَا عَلَى! يَا عَلَى! إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ الصَّلَاةُ وَالصَّيَامُ وَالزَّكَاةُ فَذَكِّرْ

حدیثاً طویلاً فی الرَّغائبِ والادابِ» (بیهقی، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ۲۲۹). بیهقی و سایر محدثان اهل سنت این روایت را ساختگی می‌دانند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۴۴۸؛ ذہبی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۲۱؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۲۲۱؛ کنانی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۳۳۹).

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر روایت اختصاص در ملأ اعلیٰ فقط از رسول اکرم ﷺ نقل شده بود، احتمال منتقله بودن آن به منابع شیعی وجود داشت؛ اما در منابع شیعی با طرق متعدد از معصومان ﷺ نقل شده که نشانه اعتبار آن در فرقین است.

روایات «اختصاص در ملأ اعلیٰ» به مجادله مخالفان با خلیفه تعیین شده از سوی خداوند اشاره دارد؛ اما به موجب تحریف، این مخاصمه به «درجات و کفارات» مرتبط دانسته شده است. به عبارت دیگر، روایت دال بر درجات و کفارات با روایت مخاصمه در ملکوت خلط شده است؛ سپس عبارات مربوط به جانشینی حضرت علی علیهم السلام در منابع اهل سنت حذف و در منابع شیعی جایه‌جا می‌شود تا از این طریق از اهمیت و اولویت آن کاسته شود و از سوی دیگر روایت تحریف شده را تا حد امکان نزد شیعه معتبر و مقبول جلوه دهد؛ درنتیجه محتوای روایت «اختصاص در ملأ اعلیٰ» در منابع اهل سنت قابل پذیرش نیست و در منابع شیعی، با کنار گذاشتن عبارات مذکور، مقبول است.

#### پی‌نوشت

\* در چاپ قدیم تفسیر قمی چنین آمده: محمد بن سیار عن ابی مالک الأُسْدی، در تفسیر برهان نیز آمده: محمد بن سنان عن ابی مالک الأُسْدی (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۱۵۹). ظاهراً او پدر علی بن محمد بن سیار است. صدوق او را به صورت محمد بن سیار ثبت کرده است؛ هرچند سیار محرف است و صحیح همان سیار است (همان: ج ۱۷، ۱۸۳).

#### منابع

قرآن کریم

ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). *الخصال* (علی‌اکبر غفاری، محقق). قم: جامعه مدرسین.  
\_\_\_\_\_. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.

\_\_\_\_\_. (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه* (علی‌اکبر غفاری، محقق). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.

\_\_\_\_\_. (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار* (علی‌اکبر غفاری، محقق). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.

- ابن بدران، عبدالقادر. (۱۴۲۸ق). *شرح كتاب الشهاب فى الحكم والمواعظ والاداب للامام القضاوى* (نورالدين طالب، محقق). كويت: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية.
- ابن حوزى، عبدالرحمن بن على. (۱۴۱۸ق). *الموضوعات من الاحاديث المفرغات*. به کوشش نورالدين شکری بویاھیلار. بی جا: أضواء السلف.
- ابن حنبل شیانی، احمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *مسند الامام احمد بن حنبل*. به کوشش احمد محمد شاکر. قاهره: دارالحدیث.
- ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). *دعائیں الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*, به کوشش آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
- ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل. (۱۴۲۳ق). *الروضۃ فی فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبي طالب* علیہ السلام. (علی شکرچی، محقق). قم: مکتبة الامین.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب* (علی محمد البجاوی، محقق). بیروت: دارالجیل.
- ابن غضائیری، احمد بن حسین. (۱۳۸۰ش). *الرجال* (محمد رضا حسینی جلالی، محقق). قم: دارالحدیث.
- أصبهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). *حییۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. مصطفی عبدالقادر عطا. ج. ۲. بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). *الیقین فی اختصاص مولانا علی علیه السلام بامیر المؤمنین*, به کوشش اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی. قم: دارالكتاب.
- ابن عقدہ کوفی، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق). *فضائل أمیر المؤمنین علیہ السلام* (عبدالرازاق محمد حسین حرزالدین، محقق). قم: دلیل ما.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۰۸ق). *البداية والنهاية*, به کوشش مجموعه محققان. بی جا: دارالریان للتراث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*, به کوشش جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر.
- ألبانی، محمد ناصرالدین. (۱۴۰۸ق). *صحیح الجامع الصغیر و زیادته*, ترجمة زهیر الشاویش، بیروت: مکتبة الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق). *صحیح الترغیب والترھیب للمنذری*. بی جا: مکتبة المعارف.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *سلسلة الاحادیث الصحیحة وشیء من فقهها*. بی جا: مکتبة المعارف.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). *المحاسن* (سید جلال الدین محدث، محقق). قم: دارالكتب الاسلامیه.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعه*, ترجمة عبدالمعطی امین قلعجي. بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۹۹۶م). *الجامع الكبير*, به کوشش بشّار عواد معروف. بیروت: دارالغرب

الاسلامی.

حَلَّی، حَسْنَ بْنُ سَلِیْمَانَ. (۱۳۸۲ش). الْمُحْتَضَرُ. بِهِ كُوشش عَلَى اشْرَفٍ. قم: المكتبة الحيدريه.

حَلَّی، حَسْنَ بْنُ يُوسُفَ. (۱۴۱۷ق). خَلاصَةُ الْاَقْوَالِ فِي مَعْرِفَةِ اَحْوَالِ الرِّجَالِ (جُودَ قِيمَتِي اصفهانی، مصحح). بی جا: نشر الفقاہه.

خَوَبِی، ابُو القَاسِمَ. (۱۴۱۳ق). مَعْجمُ رِجَالِ الْحَدِیثِ وَ تَفْصِیلُ طَبَقَاتِ الرِّوَاہِ. بی جا: بی نا.

دارِمِی، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ. (۱۴۳۴ق). مَسْنَدُ الدَّارِمِیِّ (تَبَیِّلُ هَاشِمُ الغَمْرِیِّ، مَحْقُوقٌ). بیروت: دارالبشایر.

دِیلمِی، حَسْنَ بْنُ مُحَمَّدٍ. (۱۴۲۱ق). غَرَرُ الْاَخْبَارِ وَ دررُ الْاَئْتَارِ فِي مَنَاقِبِ أَبِی الائِمَّةِ الْاَطْهَارِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ؛ بِهِ كُوشش اسماعیل ضیغع. قم: دلیل ما.

— (۱۳۶۶ش). اعْلَامُ الدِّینِ فِي صَفَاتِ الْمُؤْمِنِینِ. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

ذَهَبِی، مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدَ (۱۴۱۵ق). ترتیب الموضووعات لابن الجوزی، بِهِ كُوشش کمال بن سیسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

— (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی تقدیم الرجال (علی محمد البجاوی، محقق). بیروت: دارالمعرفة للطبعاء والنشر.

رسولی محلاتی، سید هاشم. (۱۳۶۸ش). درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران. (۱۳۸۷ش). تفسیر مهر قرآن. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله. (۱۴۱۹ق). ارشاد الاذهان علی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

شبستری، عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). الْفَائِقُ فِي رِوَاہٍ وَ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاعه (صبحی صالح) (فیض‌الاسلام، محقق). قم: هجرت.

صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بِصَائِرُ الْسَّارِجَاتِ فِي فَضَائِلِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، بِهِ كُوشش محسن کوچه‌باغی. قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط، بِهِ كُوشش طارق بن عوض الله و محسن حسینی. قاهره: دارالحرمين.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیہ قم.

- طبیعی آملی، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۲۷ق). *نوادر المعجزات فی مناقب الائمه الہادیین*، به کوشش باسم محمد اسدی. قم: دلیل ما.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). *مصابح المتهدج و سلاح المتعبد*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- . (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسی*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی. قم: جماعت المدرسین فی الحوزة العلییة بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی نباتی، علی بن محمد. (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم إلی مستحقی التقاضیم*، به کوشش میخائل رمضان. نجف: المکتبة الحیدریة.
- عرفانیان یزدی، غلامرضا. (۱۴۱۹ق). *مشایخ النقلات: الحلقة الاولی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم.
- عروسوی حوزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور التعلیمین*، به کوشش هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- عزیزی، حسین، یات، یوسف، و رستگار، پرویز. (۱۳۸۷ش). *راویان مشترک: پژوهشی در بازناسی راویان مشترک شیعه و اهل سنت*. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- قمری، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمری*. به کوشش سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق مهدی رجائی (محمدباقر میرداماد، مصحح). قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- کفعی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ق). *المصابح للکفعی (جنه الامان الواقعية)*. قم: دارالرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی (دارالحدیث، محقق)*. قم: دارالحدیث.
- کنانی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). *تنزیه الشریعه المرفووعة عن الاخبار الشنیعه وال موضوعه*، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف و دیگران. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمن. (۱۴۱۰ق). *تحفه الاحوذی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۷ش). *روشن فهم حدیث*. تهران: سمت.
- منذری، عبدالعظيم. (۱۴۲۱ق). *الترغیب والترھیب*. قاهره: دارالفجر للتراث.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*، به کوشش موسی شیری زنجانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم. (۱۳۶۰ش). *منتخب الانوار المضیئه*، به کوشش عبداللطیف حسینی کوهکمری. قم: مطبعة الخیام.
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش). *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۶ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. بی‌جا: مؤسسه المعارف.

## References

- The Qur'an.
- Albani, M. N. (2000). *Sahih al-Targhib W al-Tarhib Lil-Manzari*: Maktab al-Mo'aref. [In Arabic].
- (n.d.). *Selselah al-Ahadith al-Sahihah Wa Shei Min Fighaghiha*, Maktaba al-Moaref. [In Arabic].
- (1987). *Sahih al-Jame al-Saghir Wa Ziyadata* (Z. Al-Shawish, Trans.), Beirut, Maktab Al-Islamiyya. [In Arabic].
- Ameli-Nabati, A. (1964). *Al-Sirat al-Mostaghim Ela Mostahaghi al-Taghdim* (By Mikhail Ramazan), Najaf: Al-Heidriya School. [In Arabic].
- Ariusi-Howeizi, A. (1994). *Nour al-Saghalaein exegesis* (By Hashem Rasouli Mahallati), Qom: Esmailian. [In Arabic].
- Asbahani, A. (2002). *Helyat al-Owlia Wa Tabaghat al-Asfiya*, (By Mostafa Abdulghader Ata), Beirut, Dar al-Kotob, Beirut, 2<sup>nd</sup> ed. [In Arabic].
- Azizi, H., Yousuf, B., & Rastgar, P. (2008). Shared transmitters; research into the recognition of shared Shia and Sunni sources; Cultural institute of Tebyan. [In Persian].
- Barqi, A. (1992). *Al-Mahasin* (by Jalal al-Din Mohaddiis), Qom: Dar al-Kotab Islamiyyah. [In Arabic].
- Beihaqi, A. (1984). *Dalalel al-Nobowwa and Ma'refa Ahwal Saheb al-Sharia* (A. Amin Ghaljaei, Trans.), Beirut, Dar al-Kotob Elmiyyah. [In Arabic].
- Darimi, A. (2012). *Mosnad al-Darmi* (By Nabil Hashem al-Gjmari), Beirut, Dar al-Bashaer. [In Arabic].
- Deilami, H. (1986). *A'lam al-Din Fi Sefat al-Momenin*, Qom: Al Beit Institute, Ahya Al-Toras. [In Arabic].
- (2000). *Ghorar al-Akhbar Wa Dorar al-Aasar Fi Managhib Abi Al-Aemmeh* (By Esmaeil Zeigham), Qom: Our Reason. [In Arabic].
- Erfanian Yazdi, Gh. (1998). *Mashayekh al-Seghat; al-Halghah al-Oula*, Qom: Office of Islamic Advertisement, Qom Seminary. [In Arabic].
- Heisami, A. (1985). *Majma al-Zawaed and Manba' al-Fawaed*, All-Moaref Institute. [In Arabic].
- Hilli, H. (2003). *Al-Mohtazar* (By Ali Ashraf), Qom: Al-Maktab Al-Heidariya . [In Arabic].
- Hilli, H. (1996). *Kholasat al-Aghwal Fi Marefat Ahwal al-Rijal* (corrected by Jawad Ghiymou Esfahani), Al-Faghaha Publication, 1<sup>st</sup> ed. [In Arabic].
- Ibn Abdul-Bir, A. (1991). *Al-Esti'ab Fi Ma'refa al-Ashab* (by Ali Mohammad al-Bejawi), Beirut, Dar al-Jeil. [In Arabic].
- Ibn Babiwayh, M. (1975). *Kamal al-Din and Tamam al-Ni'ma*, Tehran: Islamiyya. [In Arabic].
- (1982). *Ma'ani al-Akhbar* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Office of Islamic Publications affiliated to Qom's Seminary. [In Arabic].
- (1983). *Al-Khisal* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Society of Lecturers . [In Arabic].
- (1992). *Man lā Yahduruhu al-Faqīh* (by Ali Akbar Ghafari), Qom: Office of Islamic Publications affiliated to Qom's Seminary. [In Arabic].
- Ibn Badran, A. (2007). *Sharh al-Kitan al-Shahab Fi al-Hukm Wa al-Mawaiz Wa al-*

- Adab Li-Imam Ghazaei (by Nour al-Din Taleb), Kuwait: Ministry of Islamic Affairs and Endowment. [In Arabic].
- Ibn Ghazaeri, A. (2001). Al-Rijal (by Mohammad Reza Hosseini Jalali), Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
- Ibn Hanbal Sheibani, A. (1992). Mosnad by Imam Ahmad Ibn Hanbal (by Ahmad Mohammad Shakir), Cairo: Da al-Hadith. [In Arabic].
- Ibn Hayoun, N. (1965). Doaim al-Islam Wa Zikr al-Halal W al-Haram Wal-Ghazaya and Wal-Ahkam (By Asif Feizi), Qom: Al al-Beit Institute. [In Arabic].
- Ibn Juzi, A. (1997). Al-Mowzu'at Min al-Ahadith al-Marfou'at (by Noor al-Din Shokri Boya Heilar), Azwa al-Salaf. [In Arabic].
- Ibn Kasir Dameshghi, E. (1987). Al-Bedaya Wal Nihaya (By the group of researchers), Dar al-Ryan Li-Toras. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. (1993). Lesan al-Arab (By Jamal al-din Mirdamadi), Beirut, Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Shazan Qomi, Sh. (2002). Al-Rowza Fi Fazael Amir al-Momenin Ali Ibn Abi Talib, (By Ali Shekarchi), Qom: Maktaba al-Amin. [In Arabic].
- Ibn Tavous, A. (1992). Al-Yaghi Fi Ekhtisas Molana AliBi Emra al-Momenin (By Esmail Ansari Zanjani Khoueini), Qom: Dar al-Kotob. [In Arabic].
- Ibn Uqdah Koufi, A. (2003). Fazael Amir Momening (By Abdul Razagh Mohammad Hossein Harz al-Din), Qom: Our Reason. [In Arabic].
- Kaf'ami, E. (1984). Al-Mesbah al-Kaf'ami, Qom: Dar al-Razi. [In Arabic].
- Kanai, Ali ibn Mohammad (1980). Tanzyah al-Sharia al-Marfou'ah An al-Akhbar (By Abdulwahhab Abdul Latif et al.), Beirut, Dar al-Kotob. [In Arabic].
- Kashshi, M. (1983). Power to recognize Rijal (By Mehdi Rajaei) (Corrected by Mohammad Bagher Mirdamad), Qom: Institute of Al Beit, 1<sup>st</sup> ed. [In Persian].
- Khuei, A. (1992). Mo'jam al-Hadith Wa Tafsil Tabaghat al-Rawah. [In Arabic].
- Kulaini, Mohammsd Ibn Yaghoub (2008). Al-Kafi, Qom: Dar al-hadith, 1<sup>st</sup> ed. [In Arabic].
- Majlisi, M. (1982). Bahar Al-Anwar, Beirut: Dar Ehiya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Mas'oudi, A. (2008). The method of understanding hadith. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Mubarkfouri, M. (1989). Tohfat al-Ahwazi, Beirut, Dar al-Kotob Elmiya. [In Arabic].
- Munzari, A. (2000). Al-Targhib Wal Tarhib: Cairo: Dar al-Fajr. [In Arabic].
- Najashi, A. (1986). Rejal al-Najashi (by Mousa Shabiri Zanjani), Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic].
- Nili-Najafi, A. (1982). Montakhab anwar al-Mozia (By Abdul Latif Hosseini Kouhkamari), Qom: Khayyam. [In Arabic].
- Nouri, H. (1987). Mostadrak al-Wasael Wa Mostanbat al-Masayeil, Qom: Al Beit Institute. [In Arabic].
- Qomi, A. (1986). Qomi exegesis (By Seyed Tayyeb Mousavi Jazayer, Qom: Dar al-Kotob. [In Persian].
- Rasouli-Mahallati, H. (1986). Lessons from the analytical history of Islam, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Rezaei-Isfahani, M. (2008). Quran Mihr exegesis, Qom: Qur'anic Sciences and Interpretation Research. [In Persian].

- 10.22052/HADITH.2021.242941.1065
- Sabzevari-Najafi, M. (1998). Irshad al-Azhan Ela Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Ta'arof for Publication. [In Arabic].
- Saffar, M. (1983). Basaer al-Darajat Fi Fazaal Al Mohammad Mostafa (Peace be upon him) (By Mohsen Koucheh Baghi), Qom: Ayatullah Mar'azhi al-Najafi School. [In Arabic].
- Shabestari, A. (1997). Al-Faegh Fi Rawa Wa Ashab al-Imam Sadegh, Qom: Islamic Publication Institute. [In Arabic].
- Sharif-Razi, M. (1993). Nahjol Balaghha, (Bu Sobhi Salih and Feiz al-Islam), Qom: Hijrat. [In Arabic].
- Tabarani, S. (1998). Al-Mojam al-Awsat (By Tarigh Ibn Awaz Allah and Mohsen Hosseini), Dar al-Haramain. [In Arabic].
- Tabari Amoli, M. (2006). Nawadir al-Mo'jezat Fi Managhib al-Aemma al-Hodah (Mohammad Asadi), Qom, Our Reason. [In Arabic].
- Tabatabaei, M. H. (1996). Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Islamic Publication of the Society of lecturers, Qom Seminary. [In Arabic].
- Tabrasi, F. (1998). Tafsir Jawame al-Jame, Tehran: University of Tehran Publicaiton, Qom Seminary Management. [In Arabic].
- Tirmizi, M. (1996), Al-Jame' al-Kabir (by Bashar Awwad Marouf), Beirut, Dar al-Gharb Islamiyyah. [In Arabic].
- Tusi, M. (1990). Mesbah al-Motahajjed Wa Selah al-Mota'abbed, Beirut (Institute of Al-shia Fiqh). [In Arabic].
- (1994). Rejal al-Tousi (By Javad Ghayyoumi Isfahani), Qom: Society of Lecturers in Qom Seminary, Institute of Islamic Publication. [In Arabic].
- Va'ezzade Khorasani, M. (2010). Al-Ma'jam Fiqh, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation. [In Arabic].
- Zahabi, M. (1962). Mizan al-E'tadal Fi Naghd al-Rijal (By Mohammad al-Bejawi), Beirut, Dal ul-Marefat for Publication. [In Arabic].
- (1994). Tartib al-Mowzu'at Li Ibn al-Joz (By Kamal Ibn Basyouni Zaghloul), Beirut, Dar al-kotob Elmiyya. [In Arabic].

## Isnad and implicational Review of “ikhiṣām dar mala' a'ā” in Sunni and Shia tradition Sources

**Azar Zamani**

PhD student, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran; azarzamani294@gmail.com

**Parvin Baharzadeh**

Associate Professor, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding author; bahar-p@alzahra.ac.ir)

**Fathiyyeh Fattahizadeh**

Professor, Deprtement of Quranic Studies and Hadith, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran; f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

Received: 05/07/2021

Accepted: 16/08/2021

### Introduction

The story of Adam is a well-established story among followers of divine religions, which begins with the creation of Adam from clay, continues with his residence in the Paradise and ends with his and wife's descent down to Earth, resulting in his bereavement from the world of heavens and marking the beginning of his life on the earth. This story has been narrated in seven surahs in the Qur'an<sup>8</sup>. While each interpretive approach provides its own special reading of Adam's story, a review of Hadith-based research about the story reveals that a handful of narratives have been validated from evidential and argumentative points of view. A part of these narratives has only been validated from a specific evidential and textual point of view, while no such criticisms are provided of other narratives.

Q.38:69 “*I had no knowledge of the Highest Chiefs when they disputed (matters among themselves)*” is one of the verses that engenders interpretive differences. This verse discusses an event in Mala' A'la or a gathering of the highest and the most exalted angels, followed by a dialogue between God and the Satan (the Iblis), and the latter's disobedience of prostrating Adam.

### Methods and Materials

This study fell under descriptive-analytical methods and aimed to explain the concept of *ikhtiṣām* and elaborate on manners and qualities of verses related to the debate in the surah. Then, the study goes on to demonstrate interpretive documents and narratives on the verse as based on sources provided by Sunni and Shia sources. The study also sought to explore the reason behind the

ikhtiṣām and identify people or groups on both sides of the ikhtiṣām .

This study used twenty-six narrative interpretations, 13 of which pertain to Shiite and 12 to Sunnite sources<sup>9</sup>. Another exegesis was provided by a Zeidi author<sup>10</sup>. The Qomi exegesis<sup>11</sup>and the Mosnad by Ibn Hanbal are among the oldest sources of the Sunni and Shia sources, which pertain to the narrative of the *ikhtiṣām among mala' a'la*. First, the text of the narrative provided by the Qomi exegesis was fully read and was then followed by other similar narratives. Relevant hadiths with the same themes were considered, also. In addition to the narratives of ikhtiṣām case, the hadiths under the category of *darajāt* and *kaffarāt* were also examined.

## Results and Findings

Despite the well-established manner noted in verses of Surah Saad, the interpretive narratives of Sunni and Shia sources about *ikhtiṣām among mala' a'la* do not imply what has been referred to in the Story of Adam; rather, this ikhtiṣām has been attributed to other affairs as in *darajāt* and *kaffarāt* (narrative sources by Shia and Sunnis) and “the designation of a successor to the prophet” (Shiite narrative sources). The manner of verses of this surah is suggestive of four dialogues. A summary of these verses reveals that “*You were unaware of what ensued a contention arising from immense news in the Heavens; as a result, you went astray and shall demand the punishment of those who misled you*”.

There seems to be a meaningful relationship between the so-called ikhtiṣām and Adam creation, following the mentioning of the story of Adam and Satan's turning away from prostrating him, (Verses 71-85).

A review of evidence suggested the evidential weakness of Qomi exegesis narrative. Qomi considers ikhtiṣām as concerning *darajāt* and *kaffarāt* and fails to provide a commentary on that. Narratives about what the prophet said about this surah and the ikhtiṣām and what kinds of questions Muslim asked are lacking.

Following Barghi's Mahasin, the oldest book concerned with *darajāt* and *kaffarāt* (without links to the narrative of *ikhtiṣām among mala' a'la*) is Sheikh Sadouq's *Man lā Yahduru hu al-Faqīh*<sup>12</sup>. The narrative shows that explaining *darajāt* and *kaffarāt* is part of the prophet's advice and recommendations to the Commander of the Faithful (Imam Ali). Sunni sources have also quoted narratives about *darajāt* and *kaffarāt* in different ways, though with minor differences. *darajāt* and *kaffarāt* are also noted under the category of the prophet's advice to the commander of the faithful, as the oldest source about the said advice is attributed to Beihagi's narrative (1065), cited in *Dalail un Nubuwah*<sup>13</sup>. Had the narrative of *ikhtiṣām among mala' a'la* been only quoted from the prophet (peace be upon him), it could have been transferred to Shia sources, also; however, Shia sources have cited this narrative through the infallible Imams, which is indicative of the narrative validity.

## Conclusion

The validity and truthfulness of the texts could not be demonstrated; however, the date at which the surah was sent down, the manner of the last verses of the surah of Saad and the total of narratives with similar keywords reinforce the hypothesis that the narratives of the *ikhtiṣām among mala' a'la* refer to the contention between the opponents and the caliph designated by God. Meanwhile, by way of distortion, this contention was attributed to *darajāt* and *kaffarāt*; hence, the key theme of the *ikhtiṣām* narratives is understood as opposition to the caliph designated by God, the example of which on one day being Adam and, on another day, the infallible Imams.

**Keywords:** *ikhtiṣām*, *mala' a'la*, narrative interpretation, story of Adam, caliphate